کتاب

بازگشت به اسلام

اثر

علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

شرح

شیخ صالح سبزواری

پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی


بسم الله الرحمن الرحيم

شرح شیخ صالح سبزواری

درس هفدهم

موانع شناخت؛ تقلید از عالمان (۱)
صفحه ۴۶ تا ۴۸

(أعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین

دومین نوع از انواع تقلید که در میان مسلمانان شیوع فراوانی پیدا کرده و به فرهنگی عمومی برای آنان تبدیل شده، تقلید از عالمان است. منظور از عالمان در اینجا کسانی از مسلمانان هستند که مدّت قابل توجّهی به تحصیل علوم دینی از طرق متعارف پرداخته‌اند. توجّه کنید؛ موضوع بحث سیّدنا المنصور در این مبحث آن است که آیا تقلید به معنای پیروی از گفته و کرده‌ی چنین کسانی بدون دلیل، جایز است یا جایز نیست؟ پاسخی که این بزرگوار به این پرسش می‌دهد آن است که جایز نیست؛ چراکه به طور کلّی، پیروی از هیچ غیر معصومی بدون دلیل نمی‌تواند جایز باشد و این یک قاعده‌ی کلّی است. طبیعی است که این بحث ایشان نیز مانند بحث قبلی، حسّاسیت‌های زیادی را در میان مسلمانان خصوصاً اهل تشیّع برانگیخته است؛ چراکه جایز ندانستن تقلید از عالمان، مبنای دین‌ورزی بیشتر آنان را با چالشی جدّی مواجه می‌کند و نظام تقلید و به تبع آن اجتهاد که جایگاه مهمّی در زندگی آنان پیدا کرده است را متزلزل می‌سازد، ولی باید توجّه داشت که دیدگاه سیّدنا المنصور در این باره، از یک مبنای مشخّص قرآنی و برهانی مایه می‌گیرد و آن همانا «عدم کفایت ظن» در اسلام است. ایشان در تبیین این موضوع بسیار خطیر می‌فرماید:)

[دوم؛ تقلید از عالمان]

یکی دیگر از گونه‌های رایج تقلید، پیروی از گفته و کرده‌ی عالمان (بدون دلیل) **است؛ چراکه بیشتر مسلمانان** (از مذاهب مختلف)، **گفته و کرده‌ی عالمان را** (به اعتبار اینکه درباره‌ی شرع معلومات بیشتری دارند) **در حکم شرع می‌پندارند** (یعنی همان طور با فتاوی آنان برخورد می‌کنند که با احکام شرع برخورد می‌کنند) **و فرقی میان آن دو نمی‌شناسند** (یعنی تصوّر می‌کنند که فتوای عالم حکم شرع است و به همین سبب، بدون دلیل از آن پیروی می‌کنند)، **در حالی که مسلّماً شرع** (به عنوان عقاید و احکام ناشی از اراده‌ی خداوند)، **گفته و**

کرده‌ی عالمان نیست (چنانکه عالمان خود ملزم به پیروی از آن هستند)، **بل گفته و کرده‌ی خداوند** (به عنوان شارع) **است که با گفته و کرده‌ی عالمان، ملازمه‌ای ندارد** (یعنی لزوماً با آن مطابقت ندارد) **و مطابقت آن دو با هم، ذاتی نیست** (بلکه اتّفاقی است، به این معنا که گاهی هست و گاهی نیست)؛ **چنانکه عدم مطابقت بسیاری از گفته‌ها و کرده‌های عالمان با شرع،** (اجمالاً) **معلوم است** (یعنی فی الجمله همه می‌دانند که برخی گفته‌ها و کرده‌های عالمان با شرع مطابقت ندارد، هر چند در تعیین مصادیق آن اختلاف نظر داشته باشند)، **تا حدّی که خداوند درباره‌ی آنان فرموده است:** ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾[1]؛ «**ای کسانی که ایمان آوردید! بسیاری از عالمان و راهبان، هرآینه اموال مردم را به باطل می‌خورند و از راه خدا باز می‌دارند**»! (روشن است که «عالمان» و «راهبان» منحصر به اهل کتاب نیستند و مسلمانان هم عالمان و راهبانی دارند و دلیلی نیست بر اینکه عالمان و راهبان مسلمان از خوردن اموال مردم به باطل و باز داشتن از راه خدا مصون هستند، بلکه دلایلی بر خلاف آن، هم از حیث عقلی و تجربی و هم از حیث شرعی و روایی وجود دارد. این یک علّت برای آن است که نمی‌توانیم از گفته و کرده‌ی عالمان بدون دلیل پیروی کنیم؛ چون علم اجمالی داریم که در میان گفته‌ها و کرده‌های آن‌ها، قطعاً مواردی بر خلاف شرع وجود دارد و احتیاط عقلی حکم می‌کند که برای شناخت این موارد و پرهیز از آن‌ها، همه‌ی گفته‌ها و کرده‌های عالمان را بررسی کنیم و هیچ یک را بدون دلیل نپذیریم تا مبادا با پیروی چشم و گوش بسته از گفته‌ها و کرده‌های آنان، به مواردی که مخالف با شرع است مبتلا شویم.) **به علاوه،** (علّت دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه) **اختلاف آنان با یکدیگر در گفته‌ها و کرده‌هاشان،** (از لحاظ کیفی) **فاحش و** (از لحاظ کمّی) **فراوان است؛** (یک عالم یک طور فتوا می‌دهد و عالم دیگر طور دیگر و هر دو هم فتوای خود را مطابق با شرع می‌دانند) **در حالی که حق،** (همان طور که در مبحث «وحدت حق و معیار شناخت آن» تبیین فرمود) **مسلّماً گفته یا کرده‌ی واحدی است و** (بر خلاف توهّم تصویب‌گرایان و تکثّرگرایان) **قابلیّت تعدّد و تکثّر ندارد و با این وصف، پیروی** (مردم از) **آنان، از یک سو متناقض و بی‌معناست** (چون پیروی از همه‌ی آنان ممکن نیست و پیروی از برخی‌شان به معنای عدم پیروی از برخی دیگر است و این «پیروی از عالمان» را به کاری متناقض و بی‌معنا تبدیل می‌کند) **و از سوی دیگر، به اختلاف مسلمانان می‌انجامد** (چون برخی مسلمانان از

---

۱. توبة/ ۳٤.

برخی عالمان و برخی دیگر از برخی عالمان دیگر پیروی می‌کنند و به اقتضای اختلاف عالمان با هم، آن‌ها نیز با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند)؛ **همچنانکه** (عملاً و در مقام واقع) **به آن** (یعنی اختلاف) **انجامیده است؛ چراکه اختلاف مسلمانان در عقاید و اعمالشان** (که ما امروز به وضوح مشاهده می‌کنیم)، **بیش از هر چیز** (چون چیزهای دیگری هم هست)، **معلول پیروی آنان از عالمان مختلف است** (به این ترتیب که هر گروه از آنان به دنبال یک عالم افتاده و از مذهب او پیروی کرده است)؛ **با توجه به اینکه** (عموم) **آنان** (در جهان اسلام)، **در عقاید خود، از عالمانی مانند** (ابو الحسن علی بن اسماعیل) **اشعری (د.۳۲۴ق)** (بنیان‌گذار مکتب اشاعره که تا چهل سالگی معتزلی بود و سپس تغییر رویکرد داد و اصول مشخّصی را برای عقاید اسلامی تعریف کرد که تقریباً همه‌ی اهل سنّت و جماعت را فرا گرفت و خدا می‌داند که اگر چهل سال دیگر زنده می‌ماند، آیا بر این رویکرد جدیدش باقی می‌ماند یا دوباره به همان اعتزال گذشته باز می‌گشت یا رویکرد سومی را اختیار می‌نمود؛ چون کسی که یک بار از رویکرد اعتقادی‌اش متحوّل شد، ممکن است که بار دیگر هم از آن متحوّل شود و با این وصف، پیروی از رویکرد اعتقادی او بدون دلیل، کار عاقلانه‌ای نیست) **و** (احمد بن عبد الحلیم) **ابن تیمیه (د.۷۲۸ق)** (که بی‌هیچ تردیدی امام سلفیان است و بیشترین تأثیر را بر روی عقاید آنان گذاشته و کتاب‌هایش جهان اسلام را پر کرده و افکار بسیاری از مسلمانان را شکل داده است) **و در اعمال خود** (اعم از عبادات و معاملات)، **از عالمانی مانند** (نعمان بن ثابت معروف به) **ابو حنیفه (د.۱۵۰ق)** (بنیان‌گذار مذهب حنفی که بیشتر مسلمانان جهان خصوصاً در کشورهای شرقی را در خود جای داده)، **مالک** (بن انس) **(د.۱۷۹ق)** (بنیان‌گذار مذهب مالکی)، (محمّد بن ادریس) **شافعی (د.۲۰۴ق)** (بنیان‌گذار مذهب شافعی) **و** (احمد) **ابن حنبل (د.۲۴۱ق)** (بنیان‌گذار مذهب حنبلی) **پیروی می‌کنند؛ در حالی که پیروی** (مسلمانان) **از آن‌ها** (چه در حوزه‌ی عقاید و چه در حوزه‌ی احکام)، **مبتنی بر** (یقین به مطابقت مذاهب کلامی و فقهی آن‌ها با شرع نیست؛ چراکه چنین یقینی با توجّه به عدم عصمت آن‌ها از خطا و نسیان و نیز تعارض مذاهب‌شان با یکدیگر امکان ندارد، بلکه به روشنی مبتنی بر) **ظنّ پیروانشان به مطابقت گفته‌ها و کرده‌های آن‌ها با شرع است که مسلّماً برای پیروی از آن‌ها، کافی نیست؛ با توجه به اینکه علم** (یعنی یقین) **به مطابقت چیزی با شرع، برای اعتقاد یا عمل به آن، ضروری است و ظن** (بر خلاف توهّم رایج) **نمی‌تواند مبنای عقیده و عمل مسلمان واقع شود؛ چنانکه خداوند فرموده است:** ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا

يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾؛[1] «**آنان را به آن علمی نیست؛ آنان جز از ظن پیروی نمی‌کنند، در حالی که ظن چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند**»! (از این سخن خداوند دانسته می‌شود که ظن، علم شمرده نمی‌شود؛ چراکه می‌فرماید آن‌ها را علمی نیست، بلکه تنها از ظن پیروی می‌کنند و این به آن معناست که ظن غیر از علم است و تنها چیزی که از حق یعنی شناخت آن کفایت می‌کند علم است نه ظن و لذا سیّدنا المنصور در اینجا از یقین، با عنوان «علم» یاد کرده است. این دلیل اصلی بر عدم کفایت تقلید از عالمان است؛ چراکه تقلید از عالمان به طور قطع ظنّی است؛ یعنی هم مبتنی بر ظنّ به مطابقت فتوای آنان با شرع است و هم مفید ظنّ به حکم شرع است، در حالی که ظن در اسلام کافی شمرده نمی‌شود و این به آن معناست که تقلید از عالمان در اسلام کافی نیست.)

به علاوه، (اشکال وقتی شدّت پیدا می‌کند که) **مسلمانان، برای آگاهی از گفته‌ها و کرده‌های کسانی که از آن‌ها تقلید می‌کنند** (مانند همین عالمانی که از آن‌ها نام برده شد)، **به خود آن‌ها مراجعه نمی‌کنند؛ زیرا آنان غالباً از کسانی تقلید می‌کنند که مرده‌اند** (و مدّت‌هاست که دیگر در میان مسلمانان نیستند) **و دسترسی به آن‌ها ممکن نیست** (تا حداقل قطع به گفته‌ها و کرده‌های آن‌ها حاصل شود) **و آشنایی با آثارشان** (یعنی کتاب‌هاشان که بعضاً با طرق معتبر از آن‌ها بر جا مانده) **نیز به مقدّماتی** (علمی) **از قبیل آشنایی با زبان عربی** (با توجّه به اینکه نوع این آثار با این زبان نگاشته شده) **و مصطلحات فقهی و کلامی** (با توجّه به اینکه در این آثار برای بیان مقاصد به کار رفته) **نیازمند است که آنان** (یعنی مسلمانان غیر عالم) **فاقد آنند و از این رو، به کسانی جز آن‌ها** (یعنی عالمان معاصر و زنده تحت عنوان «ملّایان») **مراجعه می‌کنند که از گفته‌ها و کرده‌های آن‌ها** (یعنی امامان مذاهب کلامی و فقهی) **خبر می‌دهند، در حالی که مطابقت خبر این‌ها با واقع** (یعنی با گفته‌ها و کرده‌های واقعی آن امامان، به این ترتیب که مثلاً ابو حنیفه این طور گفته و شافعی آن طور گفته و نظر اشعری چنین بوده و نظر ابن تیمیه چنان بوده است)، **مانند هر خبر واحد دیگری قطعی نیست** (یعنی ممکن است واقعاً آن‌ها این طور نگفته باشند و بر آن‌ها دروغ بسته شده باشد یا نظرشان کم و زیاد شده باشد) **و تأثّر آن** (خبر) **از جهل یا اهواء این‌ها محتمل است** (یعنی احتمال دارد که این ملایان، اطلاع کاملی از گفته و کرده‌ی عالمان گذشته نداشته باشند یا حتّی بنا بر دلایلی بر آن‌ها دروغ ببندند) **و این به معنای تحصیل ظن** (به احکام شرع با

---

۱. نجم/ ۲۸.

تقلید از عالمان گذشته)، **از طریقی ظنّی** (یعنی تقلید از عالمان فعلی) **است که تاریکی بر روی تاریکی شمرده می‌شود** (چراکه ظن اندر ظن است). **روشن است که دیانتی تا این اندازه متّکی بر ظن، بسیار سست** (یعنی در معرض زوال یا دگرگونی) **و بی‌اعتبار** (یعنی غیر قابل اتّکا) **است و نمی‌تواند حقیقت اسلام باشد** (چون مسلّماً حقیقت اسلام، در نهایت ثبات و استقامت است و از ظنون ما منزّه) **و** (چنین دیانتی) **از این حیث مانع شناخت** (حق) **شمرده می‌شود که اهل آن** (یعنی مقلّدان عالمان)، **حق را در صورتی که بر خلاف فتوای عالمانشان باشد، باطل می‌پندارند** (و این مصیبت عظمایی است که بسیار شیوع پیدا کرده است؛ چراکه بیشتر مسلمانان دعوتی را نمی‌شنوند مگر اینکه به جای بررسی آزادانه و منصفانه‌ی آن، از عالمان خود استفتا می‌کنند و فتوای عالمانشان را معیار شناخت آن قرار می‌دهند؛ به نحوی که اگر عالمانشان آن را حق شمردند می‌پذیرند و اگر عالمانشان آن را حق نشمردند نمی‌پذیرند؛ چنانکه به عنوان نمونه، امروز در مواجهه با دعوت حقّ سیّدنا المنصور به سوی اسلام خالص و کامل همین کار را می‌کنند و به جای بررسی دلایل ایشان بر پایه‌ی معیار شناخت، از یک نفر ملّای فاسد و خرافاتی یا یک نفر طلبه‌ی مزدور و بی‌سواد استفتا می‌کنند و بر پایه‌ی نظر آن‌ها به دشمنی با این عالم بزرگ می‌پردازند. موردی را حکایت کنم که مایه‌ی عبرت است. چندی پیش یک نسخه از کتاب شریف «بازگشت به اسلام» را به جوانی هدیه کردم تا مطالعه کند، ولی او کتاب را طوری که انگار مادّه‌ی منفجره‌ای را به دستش داده باشم با نگرانی و ترس به من بازگرداند و گفت که مایل به مطالعه‌ی این کتاب نیست! از او پرسیدم که آیا این کتاب را قبلاً مطالعه کرده‌ای؟ گفت: نه! گفتم: پس چرا مایل به مطالعه‌ی آن نیستی؟! گفت: به این خاطر که این یک کتاب انحرافی است! گفتم: شما که گفتی این کتاب را مطالعه نکرده‌ای! پس چگونه دانستی که این یک کتاب انحرافی است؟! گفت: مطلبی از فلان طلبه خوانده‌ام که در آن گفته این یک کتاب انحرافی است! گفتم: آیا این طلبه‌ی سطح مقدّمات، مرجع تقلید شماست؟! گفت: نه! گفتم: پس روی کدام قاعده از او تقلید می‌کنی؟! کمی فکر کرد و طوری که انگار به خودش آمده باشد گفت: روی قاعده‌ی جهالت! سپس از من خواست که کتاب را به او بدهم. من کتاب را به او دادم و گفتم: شما می‌توانی این کتاب را هم مانند مطلب آن طلبه مطالعه کنی و سپس با هم مقایسه کنی و از هر کدام که مستدل‌تر و به حق نزدیک‌تر بود پیروی کنی. گفت: کاملاً حق با شماست، من همین کار را انجام می‌دهم. جالب است که پس از چند روز به نزد من آمد و گفت: من کتاب شریف «بازگشت به اسلام» را مطالعه کردم و آن را جز حق نیافتم! گفتم: پس با مطلب آن طلبه چه کار کردی؟! شرمنده شد و گفت: من از بابت پیش‌داوری‌ام عذرخواهی

می‌کنم. به نظر من آن آقا یک طلبه نیست؛ چون شرط طلبگی را به جا نیاورده و از روی تعصّب مطلب نوشته است. روشن است که اگر این جوان اقدام به بررسی نمی‌کرد و این کتاب را نمی‌خواند، هرگز به این حقیقت پی نمی‌برد. البته این جوان، جوان عاقلی بود که متوجّه اشتباه خود شد و به جای تقلید به تحقیق روی آورد، ولی متأسفانه برخی دیگر از جوانان این اندازه عاقل نیستند و نمی‌توانند خود را از دام این شیاطین بیرون بکشند و لذا مخالفت حق با فتوای ملایان را دلیل بر بطلان حق می‌پندارند)، **در حالی که مخالفت آن با فتوای عالمانشان، مستلزم بطلان آن نیست، بلکه مستلزم بطلان فتوای عالمانشان است؛ چراکه مسلّماً حق با رجال** (یعنی شخصیت‌ها) **شناخته نمی‌شود، بل این رجال‌اند که با حق شناخته می‌شوند، اگرچه** (مانند عالمان گذشته و حال) **بسیار محترم و معظّم باشند و حق از رجال به احترام و تعظیم سزاوارتر است** (لذا نمی‌توان به بهانه‌ی احترام به یک عالم، حق را زیر پا گذاشت).

وانگهی (این تنها اشکال موجود در تقلید از عالمان فعلی نیست؛ با توجّه به اینکه) **بسیاری از عالمان مسلمان در عصر حاضر، عادل به نظر نمی‌رسند** (و تقلید از عالم غیر عادل حتّی بنا بر نظر مدافعان تقلید جایز نیست)؛ **چراکه گروهی از آنان** (با اینکه عالم شمرده می‌شوند) **با حاکمان ظالم همکاری می‌کنند و برای إفساد** (یعنی خرابکاری) **در زمین و تفرقه‌افکنی میان مسلمانان** (از مذاهب مختلف) **می‌کوشند** (شاید مراد سیّدنا المنصور از این عالمان، برخی عالمان جهان عرب خصوصاً عربستان باشد که در خدمت پادشاهی سعودی قرار گرفته‌اند و از گروه‌های خونریز در سوریه و عراق و برخی نقاط دیگر حمایت می‌کنند و در آتش تفرقه میان شیعه و سنّی می‌دمند؛ خصوصاً این روزها که اوضاع جهان اسلام وارد مرحله‌ی جدیدی شده و به دنبال تحرّکات شیعیان یمن، عراق و ایران در منطقه، موج شیعه‌ستیزی بلندی در جهان عرب برخاسته و روز به روز هم در حال شدّت گرفتن است و اگر همین طور ادامه پیدا کند، بحران بسیار وحشتناک و بی‌سابقه‌ای را در سراسر جهان ایجاد می‌کند؛ لذا خوب است که ما همین جا نسبت به این وضعیت خطرناک هشدار بدهیم و همه‌ی مسلمانان جهان را به حفظ آرامش و پرهیز از دامن زدن به منازعات مذهبی دعوت کنیم و از آنان بخواهیم که به این بازی جنون‌آمیز ادامه ندهند و بیش از این در این آتش فتنه ندمند و بازیچه‌ی دست کافران و منافقان نشوند و به جای ریختن خون یکدیگر، دعوت سیّدنا المنصور که نه شیعی است و نه سنّی را اجابت کنند و به سوی اسلام محض و عاری از مذاهب بازگردند. به هر حال، گروهی از عالمان مسلمان به اختلاف میان مسلمانان دامن می‌زنند) **و گروهی از آنان ریاست می‌طلبند** (امان از ریاست‌طلبی که آفت دین و دنیاست!) **و خود را اولیاء** (امور) **مسلمانان و ارباب دین و دنیای آنان می‌شمارند**

(به این ترتیب که آنان را ملزم به اطاعت بی‌چون و چرا از خود در امور دین و دنیا می‌دانند، مانند برخی عالمان ایران که متأسفانه همین طورند و خیلی متکبّر و گردن‌کش شده‌اند و تا خرخره در باتلاق سیاست‌بازی و قدرت‌طلبی فرو رفته‌اند) **و گروهی از آنان در کوه‌ها و درّه‌ها پنهان می‌شوند و به راهزنی** (یعنی حمله به کاروان‌های مردم مسلمان) **و انتحار** (یعنی کشتن خود تحت عنوان فدایی و استشهادی) **می‌پردازند** (مانند برخی عالمان افغانستان)، **در حالی که هر یک، دسته‌ای از سفیهان** (یعنی مقلّدان) **را به دنبال خود می‌کشانند و قربانی مطامع** (یعنی آرزوهای شخصی) **خود می‌گردانند. همچنانکه** (این عدم عدالت عالمان، چیز تازه‌ای نیست، بلکه یادگار بسیاری از عالمان گذشته است؛ چراکه) **در قرن‌های نخستین** (یعنی دوران حاکمیّت امویان و عبّاسیان)، **بسیاری از آنان** (با کمال میل) **در بیعت حاکمان ظالم بودند و مسلمانان را با روایات دروغین و فتواهای باطل خود** (که بر خلاف قرآن و عقل و به سود حاکمان ظالم بود) **می‌فریفتند و به اعانت بر ظلم** (با پشتیبانی از حاکمان ظالم) **و گناهان بزرگ** (مانند شرک و قتل) **وا می‌داشتند، تا آنکه با این شیوه، زمینه‌ی انحراف مسلمانان از جاده‌ی اسلام و پر شدن زمین از ظلم** (در طول قرون متمادی) **را فراهم ساختند و الگویی برای عالمان متأخّر** (یعنی بعدی) **شدند که بسیاری‌شان** (از آنان الگو می‌گیرند و) **به راه و روش آنان سلوک می‌کنند؛** (حاصل آنکه اولاً تقلید از عالمان، ناشی از ظن و مفید ظن است، در حالی که ظن برای عقیده و عمل مسلمان کافی نیست و ثانیاً بسیاری از عالمان، عادل نیستند، در حالی که بدون هیچ اختلافی، تقلید از غیر عادل جایز نیست. اما اشکال سوم آن است که اصلاً بسیاری از این مدّعیان علم، عالم محسوب نمی‌شوند تا این سؤال پیش بیاید که آیا تقلید از آن‌ها جایز است یا جایز نیست؛ چراکه اولاً عالم در اسلام کسی است که از خداوند پروا داشته باشد، در حالی که بسیاری از این افراد عادل نیستند و تبعاً از خداوند پروا ندارند و ثانیاً مقلّد عالم محسوب نمی‌شود، در حالی که بسیاری از این به اصطلاح عالمان، مقلّدند. سیّدنا المنصور در توضیح این اشکال می‌فرماید:) **فارغ از آنکه بیشترشان در واقع عالم نیستند؛ زیرا از یک سو، عالم در اسلام کسی است که از خداوند پروا دارد؛ چنانکه فرموده است:** ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾[1]؛ «**تنها از خداوند از میان بندگانش عالمان می‌هراسند**» **و تبعاً کسانی از بندگانش که از او نمی‌هراسند، عالم شمرده نمی‌شوند** (اگرچه معلومات بسیاری در حوزه‌ی دین داشته باشند) **و از سوی دیگر، بیشتر آنان از عالمان**

---

۱. فاطر/ ۲۸.

پیش از خود تقلید می‌کنند (به این معنا که استقلال نظر کامل ندارند و مقیّد به فتاوی آن‌ها هستند) **و در چهارچوب مذاهب آن‌ها فتوا می‌دهند، در حالی که مقلّد، مسلّماً عالم شمرده نمی‌شود و این چیزی است که در آن اختلافی نیست** (چراکه همگان اتّفاق نظر دارند که مقلّد عامّی محسوب می‌شود و عالم محسوب نمی‌شود و با این وصف، نمی‌توان چنین کسانی را عالم دانست.

تا اینجای بحث برای این جلسه کافی است. ادامه‌ی بحث با توجّه به ظرائفی که دارد، به درازا می‌انجامد و بهتر است که آن را به جلسه‌ی بعد موکول کنیم ان شاء الله).

والسلام علیکم و رحمت الله

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.
لینک مطلب فوق
صفحه فیسبوک پایگاه
صفحه گوگل پلاس پایگاه
صفحه کانال تلگرام پایگاه